

جهانگیر کریمی*

روسیه، طرح خاورمیانه بزرگ: بازیگر حاشیه‌ای عمل‌گرا

چکیده

از اواخر دهه ۱۹۹۰، منطقه خاورمیانه بار دیگر مورد توجه جدی دولت‌مردان روسیه قرار گرفت. آنان اگرچه مایل به حفظ روابط نزدیک خود با غرب، به ویژه ایالات متحده بودند، کوشیدند در این منطقه نقشی فعال و مستقل بازی کنند. البته روسیه به دلیل مشکلات گوناگون خود و نیز شرایط فعلی نظام بین‌الملل، تاکنون نتوانسته است به مثابه بازیگری تأثیرگذار در خاورمیانه عمل کند، از این رو بیشتر در قالب یک بازیگر حاشیه‌ای عمل‌گرا ظاهر شده است. این نوع بازیگری بدان معناست که مسکو عمل‌گرایانه به مسایل سیاست خارجی خود در قبال منطقه نگاه می‌کند و با این نگاه در راستای حفظ منافعش عمل می‌نماید. از این رو است که روسیه مخالفتی اساسی با طرح خاورمیانه بزرگ انجام نداده است، اما همکاری مؤثری نیز با آن نمی‌کند.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی روسیه، منطقه خاورمیانه، طرح خاورمیانه بزرگ، منافع ملی، نظام بین‌الملل، عمل‌گرایی

اگرچه اتحاد جماهیر شوروی یک بازیگر مهم در معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه بود و این بازیگری به اشکال مختلفی چون حمایت از حکومت‌های عراق، سوریه، لیبی، یمن جنوبی، سازمان آزادی بخش فلسطین و برخی گروه‌های سیاسی کشورهای مختلف منطقه انجام می‌شد، روسیه جدید در سال‌های نخست دهه ۱۹۹۰ در راستای سیاست غرب محوری دوره کوزیرف، خاورمیانه را از دستور کار سیاست خارجی خود خارج ساخت. صرفاً از اواخر این دهه بود که به خاطر ناکامی از هم گرایی با غرب و تحت فشار افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذی چون کمونیست‌ها و نظامیان، سیاست خارجی این کشور مورد تجدیدنظر قرار گرفت و روابط با کشورهای متحد سنتی در خاورمیانه اهمیت یافت. از سال ۲۰۰۲ که آمریکا برای حمله به عراق آماده می‌شد، با وجود هم سوئی آمریکا و روسیه در موضوع مبارزه با تروریسم در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسکو کوشید تا مانع از انجام این حمله شود. سرانجام با وجود مخالفت‌های روسیه، بغداد به تصرف نیروهای آمریکایی در آمد و به دنبال آن آمریکا اراده خود را برای تحولات اساسی در خاورمیانه - موسوم به طرح خاورمیانه بزرگ - اعلام نمود.

در این مقاله، نگارنده قصد دارد به این پرسشها پاسخ دهد که تعقیب طرح خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا چه پیامدهایی برای منافع روسیه دارد؟ و دولت روسیه تاکنون چه سیاستها و اقداماتی در قبال آن انجام داده است؟ فرضیه‌ای که در این نوشته مورد توجه نگارنده قرار دارد، این است که «تحقق طرح مذکور برای روسیه منافع و مشکلاتی دارد و مسکو تاکنون چون یک بازیگر حاشیه‌ای عمل گرا، سیاستهای خود را در کنار آن، بدون مخالفت اساسی یا همکاری گسترده با طرح، ادامه می‌دهد.» برای بررسی این فرضیه، نخست در مورد ماهیت طرح خاورمیانه بزرگ و اهداف آن بحث می‌شود، سپس پیامدهای آن برای منافع روسیه بیان شده و سرانجام، سیاستها و اقدامات این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقاله با ارایه یک نتیجه‌گیری از این مباحث به پایان می‌رسد که می‌تواند برای دولتهایی چون ایران - که در برخی معادلات سیاست خارجی خود بر روی روسیه حساب می‌کنند - نکات مهمی داشته باشد.

طرح خاورمیانه بزرگ : اهداف و روشها

وقتی که از طرح خاورمیانه بزرگ سخن به میان می آید، ذکر این نکته اهمیت دارد که منظور یک طرح و برنامه روشن، مشخص و مصوب نیست، بلکه مجموعه ای از نگرشها، دیدگاهها، اظهارنظرها، و طرحهای مطالعاتی مراکز پژوهشی است که در دستور کار دولت آمریکا قرار دارد و می کوشد تا با تبلیغ، مذاکره، فشار و برخورد، آن را به طور تدریجی پیش ببرد. برخی از این اسناد در مراکز تحقیقاتی چون «بنیاد کارنگی» و «هریتیج» تدوین شده اند و طرحی نیز در سال گذشته در نشست سران گروه ۸ و سران اتحادیه اروپا و ناتو مطرح شده است. استناد اصلی طرح خاورمیانه بزرگ بر دو گزارش استوار است که برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ در رابطه با کشورهای عربی منتشر ساخته و در آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان عرب توصیف شده است. رایس، وزیر خارجه آمریکا، پایه این طرح را بدین ترتیب بیان کرده است: «دفاع از صلح و مقابله با خشونت و ترور، مقابله با رژیمهای قانون شکن و یاغی و پشتیبانی از امنیت جهانی از طریق ترویج فواید آزادی در دنیا.»^۱ در واقع، قرار است تا با این اقدامات، منافع امنیتی آمریکا و هم پیمانان آن تضمین شود.

این پرسش که چرا آمریکایی ها خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داده اند، از پرسشهایی است که در دو سال اخیر جوابهای متعددی یافته و هر تحلیلی از منظر خود آن را پاسخ داده است. منابع نفتی، مناطق راهبردی، محاصره رقبا، کمک به اسراییل و ارضای قدرت طلبی دولتمردان نومحافظه کار از جمله این پاسخهاست، اما نگارنده با مطالعاتی که در این موضوع داشته، آن را از منظری سیستمی (نظام جهانی سرمایه داری) مورد تحلیل قرار می دهد. از این نگاه، برای پاسخ به چرایی طرح خاورمیانه بزرگ، باید به روندی اشاره کرد که منشأ آن به تعبیر والرشترین به قرن ۱۶ میلادی برمی گردد؛ یعنی شکل گیری نظام سرمایه داری جهانی.^۲ به دنبال فروپاشی نظامهای کمونیستی، برخی در آمریکا مدعی شدند که پس از فاشیسم و کمونیسم، امروزه لیبرالیسم آمریکایی هیچ مدعی دیگری نداشته و نظام سرمایه داری در حال جهانی شدن است، اما عده ای انگشت خود را در نقشه بر منطقه

خاورمیانه گذاشته و آن را تنها نقطه‌ای معرفی کردند که درهای آن بر روی نظام سرمایه داری لیبرال بسته است. از این نگاه، کشوری چون چین، بعد اقتصادی لیبرالیسم را پذیرفته و صرفاً برای پذیرش ابعاد سیاسی و فرهنگی آن، دنبال زمان و فرصت مناسب است و در کشورهایی چون کره شمالی و کوبا نیز نظام سیاسی مدعی و مؤثری وجود ندارد. از نگاه نومحافظه کاران آمریکایی، خاورمیانه دارای وضعیتی کاملاً متفاوت است. در واقع، این منطقه دارای مجموعه‌ای از ویژگیها پنداشته می‌شود که آن را نه تنها به عنوان منطقه‌ای غیرلیبرال، بلکه به عنوان یک مدعی ضدیت با لیبرالیسم مطرح می‌کند. این ویژگیها عبارت است از: اسلام به عنوان یک دین سیاسی، نظامهای حکومتی مادام‌العمر، حکومتهای رانتی، و پیشینه استعمار، استثمار و اشغال از سوی کشورهای غرب.

از این نگاه، برخلاف سایر ادیان نظیر مسیحیت و کنفوسیوس که برنامه سیاسی خاصی ندارند، اسلام دینی کاملاً سیاسی و دارای اهداف سیاسی بوده و هنوز هم گروههای اسلام‌گرا مدعیان عمده قدرت سیاسی هستند که مردم نیز از آنها پشتیبانی می‌کنند و این گروهها در بیشتر کشورهای مسلمان فعال هستند. از نظر نظامهای حکومتی نیز خاورمیانه تنها منطقه‌ای از جهان است که بیشترین نظامهای سیاسی پادشاهی، موروثی و مادام‌العمر را داشته و حتی جمهوریهای آن نیز همانند سوریه و مصر دارای رؤسای جمهور مادام‌العمر و موروثی است و این به خاورمیانه موقعیتی منحصر در میان سایر نقاط جهان می‌دهد. نکته جالب اینجاست که برخی کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و اردن هاشمی، حتی نام کشور نیز تداعی کننده یک خانواده حاکم است و این موضوع، در جهان منحصربه‌فرد است.^۳ این نظامها، نیروهای گریز از مرکز تولید نموده و با توجه به روابط آنها با غرب و حمایتهای غرب در دوره جنگ سرد از بیشتر آنها، نیروهای سیاسی فعال در این کشورها ضدیت خاصی با غرب دارند. حکومتها نیز از روحیه ضدیت با غرب در این نیروها برای فراقکنی مشکلات داخلی استفاده می‌کنند. باید به وجود ذخایر بزرگ نفت و درآمدهای حاصل از آن برای حکومتهای منطقه نیز اشاره کرد که آنها را به عنوان حکومتهایی ثروتمند و قدرتمند و بی‌نیاز از مردم - و بلکه برعکس - درآورده و این موضوع نیز چیزی است که در کمتر نقطه‌ای از جهان همانند دارد و بی‌نیازی

از مردم ساختار آنها را غیردموکراتیک تر نموده است. سرانجام اینکه، اگرچه بسیاری از دیگر نقاط جهان مستعمره غرب بوده است، مسئله استثمار منابع نفتی - تا پیش از ملی شدن نفت - و به ویژه مسئله فلسطین، مانع از آن شده است تا همانند سایر مناطق جهان، افکار عمومی و ملت‌های منطقه آن را فراموش کند. مردم منطقه، هرشب به چشم خود کشتار مردم مظلوم فلسطین را می‌بینند و این مسئله، سابقه جنگ‌های صلیبی، استعمار و استثمار را در ذهن آنها زنده نموده و نوعی احساس تحقیر به آنها دست می‌دهد.^۴

مجموعه این چهار ویژگی باعث شده است تا نه تنها منطقه خاورمیانه سرمایه‌داری لیبرال آمریکایی را نپذیرد، بلکه آمریکا را به عنوان منشأ همه مشکلات خود مورد هجوم قرار دهد. گروه‌های سیاسی با تکیه بر عنصر دین، ناکام از یافتن موقعیتی در نظام سیاسی داخلی، با استفاده از کمک حکومت‌های منطقه، و با سربازگیری از مردم تحقیرشده به خاطر مسئله فلسطین، انگیزه لازم را برای اقدام علیه منافع آمریکا در جاهایی چون کنیا و تانزانیا (۱۹۹۸)، یمن (۱۹۹۹) و سرانجام آمریکا (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) می‌یابند. چنین نگاهی در میان نومحافظه‌کاران آمریکایی، دستور کار اصلی خود را «خاورمیانه بزرگ» می‌داند و منظورش آن است که باید فرهنگ سیاسی، نظام سیاسی و اقتصاد سیاسی آن را دگرگون نموده و بحران فلسطین - اسرائیل را حل کند تا هم نظام سرمایه‌داری لیبرال آخرین دژ مقاومت را تصرف نموده و جهانی شود و هم اینکه حوادثی چون ۱۱ سپتامبر دیگر بار پدید نیاید. از این رو، خاورمیانه باید متحول شود و برای این کار، نخست حضور در منطقه و زدن ضربه‌ای اساسی به نظامی‌ترین حکومت ضروری است تا سایر حکومتها حساب کار خود را بکنند. حکومت بعث، نظامی‌ترین، منفورترین و متجاوزترین حکومت، و در عین حال، عراق، مرکزی‌ترین سرزمین بود. انتظار آمریکا این بوده است که با حمله به عراق، سایر حکومت‌های منطقه (از جمله سوریه، ایران و لیبی) تسلیم شرایط مورد نظر آمریکا شده و فلسطینیان نیز شرایط اسرائیل را برای سازش بپذیرند و بدین ترتیب، پایدارترین بحران منطقه‌ای حل و فصل شده و منطقه نیز پتانسیل تنش‌زایی خود را برای نظام سرمایه‌داری از دست خواهد داد. از این رو، مفهوم فرهنگ سازی و دولت سازی در منطقه خاورمیانه به عنوان طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در

جهت غلبه بر مشکلات پیش روی نظام جهانی سرمایه داری لیبرال مطرح شده است. بر این اساس، به دولتمردان آمریکایی توصیه شده است که باید به جای دولتهایی که با بستن عرصه سیاسی داخلی به پرورش نیروهای رادیکال گریز از مرکز خدمت کرده و با فرافکنی از طریق مسئله فلسطین بر دوام حکومت خود به قیمت ضدیت با آمریکا در سطح عمومی و همکاری با آن در سطح حکومتی می افزایند، حکومت هایی ایجاد شود که نخست، مردم و گروههای مدعی سیاست را به درون متوجه سازند؛ دوم به جای آمریکا، خود هزینه بقای خود را بپردازند؛ و در نهایت، عقده دستیابی به قدرت را گشوده و گروههای اسلام گرا را وارد عرصه پر دردسر و پرمسئولیت سیاست ساخته و آنها را درگیر مشکلات عملی حکومت داری و مسئولیتهای بین المللی آن نمایند. بدین ترتیب، پتانسیل ضدیت با نظام جهانی لیبرال تحت رهبری آمریکا، مصروف مسایل داخلی خواهد شد. البته از نظر برخی از تحلیلگران آمریکایی، خطر حکومتهای اسلامی چون ایران کمتر از حکومتهای دیکتاتوری چون مصر و عربستان است؛ چرا که حکومت ایران برای بقا نیازمند پذیرش قواعد و معیارهای بین المللی است، اما حکومت عربستان بستر ساز گروههایی چون القاعده است و برای آنها ناخواسته نیرو تربیت می کند.^۵

پیامدهای طرح برای منافع روسیه

با توجه به اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، چنانچه این طرح عملی شود و یا اینکه حتی با وضعیت فعلی در منطقه در جریان باشد، آنچه که مسلم می نماید آن است که چهره خاورمیانه امروز متفاوت از یک دهه پیش بوده و برای سالهای آتی نیز تغییراتی جدی تر را تجربه خواهد کرد. مهم نیست که این دگرگونی لزوماً منطبق با اهداف و منافع آمریکا باشد، بلکه آنچه که اهمیت دارد، برگشت ناپذیری روند تحولات در منطقه است. این تغییرات، به طور طبیعی، پیامدهایی برای منافع روسیه داشته و خواهد داشت. مهم ترین منافع روسیه در منطقه عبارتند از: نظامهای سیاسی متحد سنتی روسیه، سیستمهای نظامی و اطلاعاتی همسان و مشابه سیستم نظامی دوره شوروی، بازار فروش تسلیحات، و قراردادهای اقتصادی و فنی منعقد شده میان مسکو و برخی پایتختهای عربی.^۶ آنچه که تاکنون از رهگذر اقدامات آمریکا عاید

روس ها شده است را می توان در چارچوب این منافع برشمرد. براساس گستره منافع، روسیه اولویتهای سیاست خارجی خود را در منطقه تعیین کرده است. در درجه نخست، روسیه به دنبال سلطه مجدد بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و سرکوب جدایی طلبان چین است. دوم اینکه به سبب اهمیت ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مسکو کوشیده است تا به همکاریهای مهمی با ایران دست پیدا کند و از سوی دیگر، سعی کرده است اختلافهای خود را با ترکیه کنار گذاشته و با آن همکاری اقتصادی داشته باشد. اولویت سوم سیاست خارجی روسیه، منطقه خلیج فارس است و روسیه از لحاظ تاریخی به دنبال دسترسی به آبهای خلیج فارس بوده است. سرانجام، اولویت چهارم مسکو در منطقه، منازعه اعراب و اسرائیل بوده و این کشور از اکتبر ۱۹۹۱ مناسبات خود را با رژیم صهیونیستی از سر گرفته است. در این زمینه، روس ها به آمریکا کمک کردند تا قطعنامه سال ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد در مورد اینکه صهیونیسم مساوی نژادپرستی است لغو شود، به یهودیان روسی تبار اجازه مهاجرت به اسرائیل را دادند و همراه با آمریکا در تأسیس کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید شرکت نمودند.^۷

با این حال، آنچه که امروز در منطقه خاورمیانه جریان دارد، نشان می دهد که بیشتر منافع و اولویتهای سیاست خارجی روسیه از رهگذر اقدامات آمریکا در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ آسیب دیده است. در درجه نخست، نظامهای سیاسی متحد سنتی مسکو سقوط کرده و یا در معرض انواع فشارها هستند تا به تغییراتی تن در دهند که نتیجه آن تغییر ساختار سیاسی موجود، تحول نظام اقتصادی و به قدرت رسیدن نخبگان جدیدی است که متحد یا دوست واشنگتن خواهند بود و بدین ترتیب، مهم ترین حلقه های پیوند مسکو و پایتختهای عربی از هم گسسته و به چند دهه پیوندهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی روسیه و این نظامها خاتمه داده خواهد شد. با این تحولات، ارتشهایی که به لحاظ ساختاری همانند ارتش روسیه بوده و نظام تأمین تسلیحاتی آنها فناوریها و تجهیزات مورد نیاز خود را از مسکو کسب می کرده است، جای خود را به ارتشهایی به سبک غرب و ناتو خواهد داد و برای تأمین تسلیحات و فناوریهای نظامی نیز به بازارهای نظامی غرب روی خواهند آورد. ضمن اینکه

شکست این ارتشها که مینیاتور ارتش شوروی هستند، همانند شکست ارتش عراق در بهار ۱۳۸۲، ابهت، حیثیت نظامی، کارآمدی فرهنگ و سبک راهبردی نوع روسی را بیش از پیش بر باد خواهد داد.^۸ با نابودی این نظامهای سیاسی و ارتشهای آنها، بخش مهمی از بازارهای تسلیحاتی روسیه نیز از دست خواهد رفت و سرمایه گذاریهای اطلاعاتی و امنیتی مسکو لطمه ای اساسی خواهد دید. علاوه بر این ابعاد سیاسی - نظامی، باید به حجم قراردادهای اقتصادی روسیه در کشورهایی چون عراق و سوریه اشاره کرد. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۱؛ یعنی زمانی که عراق مشمول تحریمهای بین المللی قرار گرفت، بغداد اصلی ترین خریدار سلاح و تجهیزات نظامی روسیه بود. گفته می شود طی سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰، مسکو ۳۰/۸ میلیارد دلار از محل فروش سلاح به عراق درآمد داشته است. قراردادهای صنعتی، اقتصادی و نفتی متعددی بین دو کشور منعقد شد که ارزش آنها در چارچوب برنامه پنج ساله همکاریهای دو کشور در سال ۱۳۸۱ (اوت ۲۰۰۲) حدود ۴۰ تا ۶۰ میلیارد دلار بود.^۹ روس ها تا اواخر سال ۱۳۸۱ بسیار کوشیدند تا تحریمهای عراق را لغو و سپس مانع از حمله آمریکا به عراق شوند. عدم توافق با قطعنامه مورد نظر آمریکا برای صدور مجوز رسمی انجام عملیات، تلاش برای ارایه راه حلهای سیاسی و سرانجام تلاش برای وادار کردن صدام به خروج از بغداد از جمله این اقدامات بود. در مورد سوریه نیز پیشینه ای از همکاریهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و تجاری در چهل سال گذشته وجود دارد و در حال حاضر سوریه ها ۱۳/۴ میلیارد دلار به مسکو بدهکارند.^{۱۰}

یک بعد دیگر مشکلات ناشی از اقدامات آمریکا برای روسیه به افکار عمومی داخلی روسیه، افکار عمومی منطقه و نگرش دولتمردان منطقه برمی گردد. متهم شدن به ناتوانی در حفظ متحدان مورد ادعا و ناتوانی در حفظ مناطق نفوذ، به طور طبیعی منجر به عدم اعتماد و عدم اثربخشی تعهدات بین المللی خواهد شد و این موضوعی است که برای روسیه و اعتبار بین المللی آن مطلوبیت ندارد. روس ها دست کم از سالهای ۱۹۹۸ به بعد بارها از اتحاد راهبردی با کشورهایی چون بلاروس، یوگسلاوی، چین، هند، ایران و سایر کشورهای دوست خاورمیانه ای دم زده اند و در سند «تدبیر سیاست خارجی» سال ۲۰۰۰ بر اهمیت تعهدات

بین‌المللی خود تأکید کرده اند.^{۱۱} روندی که با طرح خاورمیانه بزرگ آغاز شده است، مسیر کاملاً متفاوتی با تعهدات مسکو دارد. جالب آنکه همه کشورهای که طی سالهای پس از جنگ سرد با عناوینی چون نظامهای سرکش و محور شرارت آماج فشارها، تحریمها و اقدامات نظامی آمریکا قرار گرفته اند، از متحدان پیشین یا امروزی روسیه بوده اند،^{۱۲} به طوری که دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، در این مورد گفته است: «تا آنجا که روسیه تصمیم دارد روابطش را با کشورهای چون عراق، ایران، لیبی، سوریه، کره شمالی و کوبا بهبود بخشد، نشان دهنده آن است که روس ها دوست دارند به دیگران بگویند که همکاری با دولتهای تروریست کار خوبی است.»^{۱۳}

اما یک بعد از اهداف طرح خاورمیانه بزرگ، نه در جهت محدودسازی و تهدید منافع روسیه، بلکه در راستای منافع آن بوده است. آنچه که اسلام‌گرایی در خاورمیانه نامیده می‌شود، در دهه ۱۹۸۰ هم پیمان غرب و مستظهر به حمایت‌های آمریکا و متحدان آمریکا در مقابل کمونیسم روسی در افغانستان بود و روس‌ها از آن ضربات سنگینی خوردند و حتی حیثیت ابرقدرتی خود را از کف دادند. این اسلام‌گرایی، طی سالهای دهه ۱۹۹۰ در بوسنی، کوزوو، قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و به ویژه در چین و داغستان، همچنان از حمایت‌های آمریکا و متحدان آمریکا (ترکیه، عربستان، اردن، پاکستان و امارات) برخوردار بوده و در حوزه منافع حیاتی روسیه در بالکان و منطقه «خارج نزدیک»^(۱) موجبات تهدید منافع این کشور را فراهم آورده است. از سالهای ۱۹۹۱ به بعد با حضور گسترده آمریکا در شبه جزیره عربستان، کم‌کم نگرانی بخشی از جریان‌های اسلام‌گرا برانگیخته شد. انفجار پایگاه‌های آمریکا در الخبر و الظهران عربستان، سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و انفجار ناو کول در یمن سرانجام به حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر شد و همه این جریان در مقابل آمریکا قرار گرفت؛ در اینجا بود که روسیه و آمریکا در مسیر اتحادی راهبردی در مقابل تهدید مشترک قرار گرفتند.^{۱۴} از این رو، تا آنجا که طرح خاورمیانه بزرگ، ریشه‌کنی تروریسم و حذف بسترهای زایش و پرورش آن را نشان رفته است، برای روس‌ها فرصت مغتنمی خواهد بود، اما آنچنان که روس‌ها مطرح

می کردند: «نابودی تروریسم و خلع سلاح نباید بهانه‌ای برای گسترش قلمرو راهبردی آمریکا باشد.»^{۱۵} این امر، موضوعی است که روس‌ها را هنوز هم نگران می‌سازد.

سیاستها و اقدامات روسیه

وقتی که از سیاستهای روسیه در قبال خاورمیانه سخن می‌گوییم، باید بر این نکته تأکید کنیم که روسیه امروز با اتحاد شوروی تفاوت‌های بسیاری دارد. روسیه امروز کوچک‌تر و ضعیف‌تر است، و نه در هیأت یک ابرقدرت که حداکثر قدرتی جهانی - همانند انگلستان، فرانسه و چین - است، از خاورمیانه دورتر شده و طبعاً قلمرو منافع خود را نه در سطح جهانی، بلکه بیشتر در حوزه‌های نزدیک‌تر (خارج نزدیک) تعریف می‌کند.^{۱۶} اقتصاد روسیه ضعیف‌تر از اقتصاد دانمارک و حتی درآمد سرانه این کشور کمتر از درآمد شرکت آمریکایی کوکاکولا می‌باشد.^{۱۷} با توجه به این وضعیت، طبیعی است که منافع روسیه در منطقه خاورمیانه متفاوت از دوره شوروی است. به طور کلی، روسیه از سالهای ۱۹۵۰ به بعد در سه دوره به ایفای نقش در خاورمیانه پرداخته است: نخست، دوره بازیگری فعال و گسترده که روس‌ها متحد راهبردی کشورهایی چون مصر (دوره ناصر)، سوریه، عراق، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی بخش فلسطین بودند؛ دوم، دوره بازیگری محدود که هنوز بخشی از متحدان روسیه و پایه‌های نفوذ آن در منطقه وجود داشت، اما فعالیتهای روسیه بیشتر اقتصادی و تجاری بود؛ و سوم، دوره بازیگری حاشیه‌ای که پایه‌های نفوذ روسیه به تدریج سست شده و روس‌ها صرفاً در نشستهای جانبی مانند گروه ۴ حضور دارند. در این دوره، روس‌ها با وجود برخی شعارها نظیر اتحاد راهبردی با کشورهای گوناگون، در عمل با هیچ‌یک از این کشورها متحد نیستند؛ چرا که منطق نظام بین‌المللی مبتنی بر هژمونی (تک قطبی)، امکان اتحاد با کشورهای دیگر را عملاً منتفی می‌سازد.^{۱۸}

تروریسم، عراق، ایران، سوریه و منازعه اعراب - اسرائیل، محورهای اصلی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه هستند. سیاست آنها در برخی از این موضوعات با غرب مشترک و در برخی موضوعات دیگر متفاوت است.^{۱۹} در حال حاضر، روس‌ها در مسایلی چون مبارزه با

تروریسم، روند صلح، منع تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی، مبارزه با قاچاق موادمخدر و جرایم سازمان یافته با کشورهای غربی منافع متقابلی دارند، اما در مسایلی چون تغییر نظامهای سیاسی، تغییر سیستمهای نظامی و گسترش لیبرالیسم غربی در کشورهای منطقه، نگرانیهای مهمی دارند. در حالی که سیاست روسیه به تنهایی برای ایجاد تحولات مثبت نسبت به منطقه تعیین کننده نیست، پوتین می کوشد تا یک قدرت منطقه ای واقعی در منطقه باشد. البته این موضوع کار ساده ای نیست. روس ها کمتر موضع مشخص و روشنی نسبت به طرح خاورمیانه بزرگ نشان داده اند، اگرچه از لابه لای اظهارات، بیانیه ها و عملکردهای آنان می توان خطوط کلی سیاستهای روسیه را ترسیم نمود. از همان ابتدایی که آمریکایی ها مبارزه با تروریسم را در دستور کار امنیتی بین المللی قرار دادند، روس ها نیز با آن همراهی نموده و به ویژه در مسایل افغانستان و آسیای مرکزی از هر کمکی نسبت به آمریکا دریغ نورزیده اند. اما از روشهایی که آمریکا در عرصه خاورمیانه در پیش گرفته است، اظهار نگرانی نموده اند، از نگاه روس ها، دولتهایی چون عراق و سوریه، متحدان خوبی برای مهار تروریسم بوده و حذف چنین حکومتهایی خود نیروهای رادیکال را آزاد خواهد کرد. ولادیمیر پوتین اخیراً در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی اسرائیل اظهار داشته است که «با سیاست خارجی بوش در عراق مخالف است، اما در خصوص مسئله فلسطین مواضع نزدیکی با آمریکا دارد.»^{۲۰}

روس ها مخالف هر اقدامی خارج از چارچوب نهادهای بین المللی و به صورت یک جانبه از سوی آمریکا هستند، از این رو معتقدند که هر اقدامی اگر مشروعیت بین المللی نداشته باشد، نمی تواند مشکلات بین المللی را حل کند، این موضوع در مورد خاورمیانه نیز صدق می کند. تلاش روسیه برای بین المللی کردن مسئله عراق و تقویت نقش سازمان ملل متحد در جهت محدود کردن نقش آمریکا بوده است. از این رو، سیاست روسیه در دو سال اخیر در جهت محدود کردن تروریسم و نفوذ غرب حرکت کرده است. روس ها می کوشند تا تروریسم را به کمک غرب محدود کنند، اما هم زمان مانع از نفوذ گسترده تر غرب شوند و این موضوعی است که به تناقض انجامیده است. این موضوع، در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی پس از سال ۲۰۰۱ نیز مطرح بوده و به تحولات گرجستان، اوکراین و قرقیزستان منجر شده است.

در روابط با ایران، روس‌ها کوشیده‌اند تا در چارچوب مقررات بین‌المللی و متأثر از مواضع ایران در قبال آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، ضمن حفظ بازار اقتصادی خود، از خدشه به روابط خود با غرب جلوگیری کنند. از این رو، آنها هم‌زمان با تأکید بر حق ایران در دستیابی به فناوری هسته‌ای از احتمال انحراف در فعالیتهای ایران ابراز نگرانی می‌کنند. پوتین در سفر خاورمیانه‌ای خود با تأکید بر حق ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، به ایران توصیه کرده است که فناوری ایجاد چرخه سوخت هسته‌ای را کنار بگذارد.^{۲۱}

در روابط با سوریه، روس‌ها کوشیده‌اند تا ضمن طرح فروش موشک، نگرانی اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها را افزایش دهند. اما سرانجام با قطعی کردن فروش موشکهای کوتاه برد ضد هوایی استرلیتز، فروش موشکهای با برد ۳۰۰ کیلومتر اسکندر را منتفی نمایند. در فوریه ۲۰۰۵، مسکو برای انعقاد نخستین قرارداد دفاعی با عربستان، آمادگی خود را اعلام کرد. قرارداد نظامی با کشورهای کویت، امارات متحده عربی، یمن، مراکش و الجزایر، هم می‌تواند با هدف منافع اقتصادی باشد و هم در جهت مشروع سازی جنگ در چچن به کار آید. اگرچه روابط روسیه و اسرائیل متأثر از آشکار شدن مواضع پوتین نسبت به اعراب و بحث فروش موشک به سوریه سرد شده، روابط تجاری دوجانبه محکم تر شده است.^{۲۲} در مجموع، روابط روسیه و کشورهای خاورمیانه در دو سوی جبهه عربی - اسرائیلی متعادل تر از گذشته شده است.

یکی دیگر از سیاستهای روسیه در مورد خاورمیانه، تأکید بر حل مسئله فلسطین پیش از هر اقدام دیگری است. مسکو معتقد است که نخست باید در حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطین همت گماشته شود، و این موضوع را به ویژه در نشست چهارجانبه و براساس طرح نقشه راه دنبال کرده‌اند. روس‌ها بر تسریع روند عملی سازی طرح نقشه راه و نقش سازمان ملل متحد، حمایت از خروج نیروهای اسرائیل از مناطق فلسطینیان و نزدیک شدن به مواضع اتحادیه اروپا تأکید نموده‌اند. مسکو برای احیای نقش خود به اقدامات دیپلماتیکی نظیر دید و بازدیدهای متقابل روی آورده است. در این رابطه می‌توان به دیدار ابومازن، رئیس حکومت خودگردان فلسطین، از مسکو در ژانویه

۲۰۰۵ و دیدار پوتین از فلسطین در آوریل همان سال اشاره کرد، هر چند آنان می دانند که قدرت، ابزار و امکاناتشان برای تعقیب مستقل این سیاستها محدود است. سفر منطقه ای پوتین به مصر و سرزمینهای اشغالی و طرح موضوعاتی چون آمادگی برای برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه در مسکو، آمادگی برای صدور سلاح به سوریه (موشکهای استرلیتز) و فلسطین (تانک و نفربر زرهی) با داوری متفاوتی از سوی تحلیلگران روبه رو شده است. طیف این داوریها از دیدگاههایی چون «بازیگر جستجوگر نقش جهانی، تلاش برای ایفای نقش یک میانجی متحد، بازیگر مؤثر سهم خواه و تماشاگر فرصت طلب، تا بازیگر سردرگم و ژست دن کیشوت وار» را دربرمی گیرد. برخی تحلیلگران، شرط سفر به تهران و دمشق را به عنوان نشانه تحول اساسی در سیاستهای خاورمیانه ای روسیه قلمداد کرده اند.^{۲۳} آنچه مسلم به نظر می رسد، این است که پوتین از سیاستی متفاوت با آمریکا در مورد منطقه سخن می گوید، اما در این سفر نشان داده شد که تفاوتی اساسی در سیاست روسیه نسبت به ارکان سیاست آمریکا در مورد خاورمیانه وجود ندارد و در واقع، روس ها در سقف تعیین شده و براساس طرح نقشه راه حرکت کرده اند. در سایر مسایل نیز اگرچه این کشور در چارچوب سیاستهای آمریکا حرکت نمی کند، با آن سیاستها مخالفتی بنیادی ندارد.^{۲۴}

در واقع، دولت روسیه ضمن آنکه متوجه منافی است که از طرح خاورمیانه بزرگ خواهد برد، اما از آنجا که این طرح در چارچوب منافع آمریکا پیش می رود، برخی از منافع این کشور و نفوذ آن را محدود خواهد ساخت. از این رو، روس ها همواره کوشیده اند تا مواضعی سیاسی در مقابل اشکال تندتر روشهای آمریکا اتخاذ کنند؛ چرا که از نظر مسکو، توسعه و قدرتمندی داخلی و استفاده از فرصتهای همکاری با غرب از آنچنان اولویتی برخوردار است که صرف نظر کردن از برخی منافع در مناطقی چون خاورمیانه شاید کمترین هزینه آن باشد. به عبارت دیگر، مخالفتهای روسیه بیشتر برای حفظ بازارهای تجاری، نشان دادن همکاری با اروپا و افکار عمومی داخلی بوده است، اما در عمل، هر جا که لازم شده با آمریکا همراهی نموده است. تأیید قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در رسمیت بخشیدن به اشغال عراق، توافق با پیشنهادهای آمریکا در نشست گروه هشت در اویان فرانسه - مدتی کوتاه پس از

اشغال بغداد- و یا تأیید قطعنامه نشست شرم الشیخ مبنی بر تأیید روند دولت سازی در عراق در شمار چنین همراهی هایی است. در واقع، سیاستهای روسیه طی این سالها، برخلاف دوره شوروی و حتی دوره روسیه جدید در اواخر دهه ۱۹۹۰ (سیاستهای پریماف)، عمل گراتر، قابل پیش بینی تر و فارغ از بقایای ایدئولوژی و ذهنیتهای جنگ سرد و اواخر دهه پیش است.^{۲۵} این عمل گرایی به گونه ای است که مسکو حاضر نیست بابت سیاستهای مخالفت آمیز خود با اقدامات آمریکا هزینه ای پردازد.

نتیجه گیری

طرح خاورمیانه بزرگ تا آنجا که بسترهای اسلام گرایی رادیکال را نشانه می رود، در راستای منافع ملی روسیه قرار دارد، اما آنجا که بر تغییر برخی نظامهای سیاسی تأکید می کند، منافع سیاسی، اقتصادی و اعتبار و حیثیت روسیه را در مخاطره قرار داده است. اقدامات آمریکا در منطقه، برخی از آخرین بقایای نفوذ روسیه را به تدریج حذف خواهد کرد و روسیه امکان ایفای نقش جدی در مخالفت با طرح خاورمیانه بزرگ را ندارد و مخالفتهای روسیه، بین آمریکا- اروپا و فلسطین- اسرائیل متوازن شده است. در واقع، روس ها عمل گرایی به مسایل سیاست خارجی خود در ارتباط با منطقه نگاه می کنند و این عمل گرایی بر اساس این اولویتهاست که چه موضوعاتی به منافع حیاتی آنها مرتبط است، چه مسایلی به منافع حیاتی آنها لطمه نمی زند و چه روشی در عمل امکان پذیر است. به بیان بهتر، روسیه نه بازیگری کلیدی، بلکه تا حد زیادی در «حاشیه» مسایل خاورمیانه قرار دارد و نقش «درجه دوم» بازی می کند، اما این به معنای کنار کشیدن روس ها از مسایل منطقه نیست. مسکو همچنان منافع مهمی در منطقه دارد و به شیوه هایی چون روابط تجاری و گسترش مبادلات تسلیحاتی با کشورهای ایران، سوریه، اسرائیل، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، نزدیک ساختن سیاستهای خود به اتحادیه اروپا برای تأثیر گذاری بر معادله های جدید منطقه و بهره گیری از نهادها و مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد می کوشد تا از این منافع دفاع کند. در واقع، مسکو مخالفتی اساسی با طرح خاورمیانه بزرگ ندارد، اما در

عین حال، تاکنون نیز همکاری مؤثری با آن نکرده است. این مسئله برآمده از مشکلاتی است که این کشور در پانزده سال اخیر با آن رویارو بوده و آن، تداوم وضعیت بحران هویت در دولت روسیه است؛ بحرانی که دولت را میان ایفای نقش منطقه‌ای محدود و یا نقش جهانی سر درگم ساخته است.



پاورقیها:

۱. طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف و چشم اندازها، گزارش معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۳.
۲. در این مورد بنگرید به:
- Imanuel Wallerstein, *The Capitalist World Economy*, Cambridge: Cambridge University Press, 1979.
۳. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: هیوم هوران، «دشمن دشمن ما»، ترجمه پرویز صدارت، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۹، نیمه اول شهریور ۱۳۸۳، ص ۶.
۴. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: امیرمحمد حاجی یوسفی، «رانت، دولت رانتیرسم: یک بررسی مفهومی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۵-۶ بهمن و اسفند ۱۳۷۶.
۵. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:
- گیلبرت آکار، «استراتژی آمریکا در خاورمیانه»، ترجمه شهریار قلووانی، فصلنامه چشم انداز ایران (ویژه نامه عراق)، پاییز ۱۳۸۳ به نقل از: Monthly Review, February 2004.
- «خاورمیانه بزرگ: هدف گیری ریشه ها»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۰، نیمه دوم فروردین ۱۳۸۳؛
- هادی خسروشاهین، «طرح خاورمیانه بزرگ: ایده یا واقعیت»، روزنامه ایران، ۲۴ آذر ۱۳۸۳، ص ۱۲؛
- متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، روزنامه شرق، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳، ص ۲۰.
۶. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:
- Oksana Antonenko, "Russia's Military Involvement in the Middle East," MERIA, Vol. 5, No. 1, March 2001.
- Geoffery Kemp and Paul Saunders, "America, Russia and the Greater Middle East: Challenges and Opportunities," *The Nation Center*, Washington D.C, November 2003.
۷. امیرمحمد حاجی یوسفی، «آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه»، روزنامه ایران، ۲۴ فروردین ۱۳۸۲، ص ۱۵.
۸. در این مورد بنگرید به:
- David Filipov, "Russia Reexamining its Military," *Boston Globe*, May 9, 2003, www.eng.yablokov.ru.
9. Ronald Dannreuther, "Russia and the Middle East," in *The Middle East's Relations with Asia and Russia*, Edited by. Hannah Carter and Anoshirvan Ehteshami, London: Routledge Curzon, 2004, p. 37.
۱۰. به نقل از:
- www.Air-al-yageen.com.february.4, 2005

11. The Foreign Policy Concept of Russia Federation, June 28, 2000.
12. Robert Freedman, "Putin and the Middle East," *Middle East Review of International Affairs*, Vol.6, Issue. 2, June 2002, p.12.
13. Dannreuther, op.cit., p.37.
14. Robert Freedman, op.cit., p. 13.
۱۵. نگارنده، «سیاست خارجی روسیه و بحران عراق: گلیسم نوع روسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، بهار ۱۳۸۲، شماره ۲۳، ص ۵۳-۵۲.
16. Ronald Dannreuther, op.cit., p. 22.
۱۷. در این مورد بنگرید به: همشهری دیپلماتیک، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴، صفحات ۲ و ۴.
۱۸. در مورد وضعیت اتحاد در دوره نظام بین الملل تک قطبی، بنگرید به:
-*After the War in IRAQ: Defining the New Strategic Balance*, Edited by Shai Feldman, Brighton: Sussex Academic Press, 2003.
- جان ایکنبری، تنها ابر قدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه تحقیقات تهران، ۱۳۸۲.
- کنت والتز، «رمز و راز سیاست بین المللی»، ترجمه امیرحسین تیموری، ماهنامه آفتاب، شماره ۳۱، آذر ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۲۱.
- احمد صادقی، «سه مناظره در تحلیل جایگاه آمریکا در سیاست بین الملل»، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۰۵.
19. R. Freedman, "Russia in the Middle East : Is Putin Undertaking A New Strategy?" *Middle East Institute*, February 10, 2005, www.Mideast.org.
۲۰. به نقل از:
www. Russian News, 23. 4, 2005
۲۱. به نقل از منزلگاه اینترنتی بازتاب، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۴.
۲۲. برای مطالعه بیشتر در مورد روابط روسیه و اسرائیل بنگرید به: الهه کولایی، علل و پیامدهای توسعه روابط روسیه و اسرائیل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- Mark Katz, "Putin's Pro-Israel Policy," *The Middle East Quarterly*, Winter 2005.
۲۳. حسن بهشتی پور، «آیا خرس قطبی از خواب زمستانی بیدار می شود؟» همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۷، ۱۷

اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۲ .

۲۴ . سید رسول موسوی، «حد و مرز نفوذ روسیه در خاورمیانه»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۷، ص ۶ .

25. Ronald Dannreuther, op.cit., p. 37.

